



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه‌ی هفتاد و هشتم؛ شنبه ۱۳۹۳/۱/۳۰

پس مرحوم شیخ گرچه دلالت روایت بر بطلان معاطات از طریق حصر محلل و محرم در کلام را پاسخ دادند، ولی با ذکر «فتأمل»، در پاسخ مذکور ابراز تردید کرده و در نهایت می‌فرمایند: «و کیف کان، فلا تخلو الروایة عن إشعار أو ظهور»^۱.

نظر مختار در دلالت روایت بر بطلان معاطات

به نظر می‌رسد مفهوم عرفی «إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامُ وَيُحَرِّمُ الْكَلَامُ» این است که کلام‌ها با مضامینی که دارند می‌تواند در تحلیل و تحریم مؤثر باشند. کلامی با مضمون خود مؤثر در تحلیل و مضمون خود مؤثر در تحریم است؛ یعنی همان معنای سوم که شیخ فرمود اگر کلام وجود داشته باشد اثر حلیت یا حرمت را دارد و اگر وجود نداشته باشد طبیعی است که دیگر این آثار هم مترتب نمی‌شود. به همین خاطر امام علیه السلام در روایت خالد بن نجیح یا خالد بن الحجاج سؤال می‌کنند که چگونه کلام ابراز شده است؟ اگر کلامی که ایجاب بیع می‌کند ادا شده باشد محرم است و الا کلام دیگر محرم نیست.

حصر مذکور در روایت هم می‌خواهد بیان کند: این چنین نیست کلام‌ها با مضامین مختلف همه یک حکم داشته باشند، بلکه در بین کلام‌ها با مضامین مختلف، فقط کلامی با مضمون خاصش که در شرع یا نزد عرف و عقلاء مشخص است می‌تواند محلل یا محرم باشد. بنابراین روایت مبارکه اصلاً نظری به فعل یا قصد ندارد و متعرض این نیست که اگر فعل مانند کلام ظهور در مطلب داشت اثری ندارد. لذا اگر

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص ۶۴.

امام عليه السلام بعد از جمله‌ی «إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ» چنین می‌فرمودند که «فعل نیز اگر ظهور داشته باشد مُحَلَّل و مُحَرَّم است» آن را به عنوان مخصّص و مقید برای «إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ» حساب نمی‌کردیم، بلکه می‌گفتیم حضرت دو موضوع شبیه به هم را ذکر می‌فرمایند.

بنابراین این که جناب شیخ فرمودند «لا تخلو الرواية عن إشعار أو ظهور» معلوم شد که روایت چنین ظهوری ندارد و اما «إشعار» گرچه قابل انکار نیست ولی حجیتی ندارد.

إشعار روایات دیگر بر بطلان معاطات

شیخ عليه السلام روایات دیگری را نیز که به نظر ایشان إشعار به بطلان معاطات و لزوم کلام در بیع دارد ذکر می‌کنند.^۱

- صحیح‌ه‌ی یحیی بن الحجاج:

وَ عَنهُ [محمّد بن الحسن بإسناده^۲ عن أحمد بن محمد] عن مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَن
يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِي اشْتَرَيْتَ هَذَا الثَّوْبَ وَ هَذِهِ
الدَّابَّةَ وَ بَعَيْتَهَا^۳ أُرِيحُكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ اشْتَرَيْتَهَا وَ لَا تُؤَاغِبُهُ الْبَيْعُ^۴

۱. کتاب المکاسب (ط - الحديثة)، ج ۳، ص ۶۴:

و کیف کان، فلا تخلو الرواية عن إشعار أو ظهور. كما يشعر به قوله عليه السلام في رواية أخرى الواردة في هذا الحكم أيضاً، و هي رواية يحيى بن الحجاج عن أبي عبد الله عليه السلام: «عن رجل قال لي: اشترى لي هذا الثوب أو هذه الدابة، و بعيتها أريحك فيها كذا و كذا؟ قال: لا بأس بذلك، اشترها، و لا تواجهه البيع قبل أن تستوجبها أو تشتريها»؛ فإنّ الظاهر أنّ المراد من مواجهة البيع ليس مجرد إعطاء العين للمشتري. و يشعر به أيضاً رواية العلاء الواردة في نسبة الريح إلى أصل المال، قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يريد أن يبيع ببعاً فيقول: أبيعك بده دوازده، [أو ده يازده]؟ فقال: لا بأس، إنّما هذه "المراوضة" فإذا جمع البيع جعله جملة واحدة»؛ فإنّ ظاهره على ما فهمه بعض الشراح: أنّه لا يكره ذلك في المقابلة التي قبل العقد، و إنّما يكره حين العقد. و في صحیحة ابن سنان: «لا بأس بأن تبيع الرجل المتاع ليس عندك، تساومه ثمّ تشتري له نحو الذي طلب، ثمّ توجهه على نفسك، ثمّ تبيعه منه بعد»

۲. ظاهراً مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عيسى و مراد از محمد بن عيسى پدرش است که هر دو ثقة بوده و سند شیخ به احمد بن محمد بن عيسى تمام است.

۳. در تهذیب، وافى و ملاذ الاخيار «بِعَيْتَهَا» و در کافی «بِعَيْتُهَا» دارد.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۹، ص ۲۱۷:

قوله عليه السلام: "و لا تواجهه البيع" أى لا تبعه قبل الشراء لأنه يبيع ما لم يملك بل عده بأن تبيعه بعد الشراء. و الترديد فى قوله "أو تشتريها" لعله من الراوى.

قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا^۱.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ^۳.

این روایت از لحاظ سند تمام است.

یحیی بن الحجاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی شخصی که می گوید: این پارچه و این دابه را بخر و به من بفروش، این قدر به تو سود می‌دهم سؤال کردم، حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، اما قبل از این که تو آن را از بایع بخری^۴ ایجاب بیع نکن!

جناب شیخ علیه السلام در مورد نحوه‌ی اشعار روایت بر بطلان معاطات می‌فرماید: «فإن الظاهر أن المراد من مواجهة البيع ليس مجرد إعطاء العين للمشتري»؛ یعنی این که حضرت می‌فرماید «لَا تُوجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا» [منظورشان از ایجاب بیع، صرف إعطاء عین به مشتری نیست^۵، بلکه] ظاهر آن است که ایجاب با لفظ محقق می‌شود و لفظ است که بیع را قطعی می‌کند. پس معلوم می‌شود معاطات، بیعی که شرعاً صحیح باشد نیست.

ولی حقیقت آن است که ایجاب بیع حتی إشعار به لزوم لفظ هم ندارد؛ چه رسد به این که ظاهر در آن

۱. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۰، ص ۵۸۴:

قوله: أو تشتريها التردد من الراوی.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۹۸:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِي اشتر لي هذا الثوب وهذه الدابة ويبيعها وكذا قال: لا بأس بذلك قال: ليستريها ولا توجبها البيع - قيل أن يستوجبها أو تشتريها.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۸، كتاب التجارة، ابواب احكام العقود، باب ۸، ح ۱۳، ص ۵۲؛ تهذیب الاحكام، ج ۷، ص ۵۸؛ الکافی (ط - الإسلامية)،

ج ۵، ص ۱۹۸.

۴. در این که مراد از تردید در «قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا» چیست بعضی گفته‌اند: شاید اشاره به این است که «تستوجبها» یعنی این که تو ابتدا از بایع تقاضا می‌کنی که به تو بفروشد یعنی به بایع می‌گویی بعینها و طلب ایجاب کنی از بایع سپس بگویی قبلت یا اشتريت، ولی «تشتريها» یعنی فروشنده آماده است تو هم می‌گویی قبول کردم و خریدم.

✓ حاشیة المكاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۸۲:

لعله إشارة إلى قسمی الشراء وهو الشراء بالإيجاب من البائع والقبول من المشتري والشراء بالاستيجاب من المشتري والإيجاب من البائع فيقول المشتري للبائع بعينه فيقول بعتك فتكون الرواية عليه دليلاً على انعقاد البيع بالاستيجاب والإيجاب.

۵. درست است که مراد حضرت، صرف إعطاء عین به مشتری نیست؛ چراکه صرف إعطاء عین به مشتری که مشکلی ایجاد نمی‌کند، آن چه که ایجاد مشکل می‌کند ایجاب بیع است، ولی پاسخ آن است که ایجاب بیع با إعطاء نیز می‌تواند محقق شود، لذا لزومی ندارد حتماً با لفظ باشد. پس اگر با إعطاء، قصد ایجاب داشته باشد ایجاب محقق می‌شود و در این صورت دیگر صرف إعطاء نیست، بلکه ایجاب به نحو إعطاء است.

(امیرخانی)

باشد! بله ممکن است در جایی «ایجاب» منصرف به لفظ باشد، ولی در مثل چنین جایی انصراف ندارد و عرف از این کلام این را می‌فهمد که قبل از خرید از بایع، نباید به نحو قطعی با مشتری إنشاء بیع کرد و فرضاً اگر در مورد روایت ایجاب بیع فقط با لفظ ممکن باشد هیچ اشعاری ندارد که در جای دیگر نیز باید لفظ باشد؛ زیرا حضرت به صورت قاعده‌ی کلی فرمودند «وَلَا تُوَاجِبُهُ الْبَيْعُ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا» و اختصاص به مورد ندارد.

– صحیح‌های علاء بن رزین:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ صَفْوَانَ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَبِيعُ الْبَيْعَ فَيَقُولُ: أَيْبِعُكَ بِدَهْ دَوَاذِدَ أَوْ دَهْ يَزْدَهْ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا هَذِهِ الْمُرَاوَضَةُ^١ فَإِذَا جَمَعَ^٢ الْبَيْعَ جَعَلَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً.
 وَ رَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ^٣ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ الْبَيْعُ يَجْعَلُهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً.^٤

روایت از لحاظ سند تمام بوده و صحیح است.

علاء بن رزین می‌گوید: خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم شخصی چیزی را می‌فروشد و به مشتری می‌گوید: من این را به ده دوازده یا ده یازده به تو می‌فروشم [یعنی هر ده تومانی دو تومان یا

١. تاج العروس، ج ١٠، ص ٧٢.

و الْمُرَاوَضَةُ الْمَكْرُوهَةُ فِي الْأَثَرِ الْمَرْوِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنْ تُوَاصِفَ الرَّجُلَ بِالسَّلْعَةِ لَيْسَتْ عِنْدَكَ. وَ هِيَ بَيْعُ الْمُوَاصَفَةِ، هَكَذَا فَسَّرَهُ شَمْرٌ. وَ فِي اللِّسَانِ: وَ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ يُجِيزُهُ إِذَا وَافَقَتِ السَّلْعَةُ الصَّفَةَ.

✓ نهج الفقاهة، ص ٥٦:

قوله: المرأضة؛ مأخوذ من قولهم: حتى نتراوض على أمر، أي نستقر عليه.

✓ ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، ج ١٠، ص ٥٧٣:

قوله عليه السلام: إنما هذه المرأضة قال في النهاية: في حديث طلحة "فترأوضا حتى اضطرب مني" أي تجاذبنا في البيع والشراء، و هي ما يجرى بين المتبايعين من الزيادة و النقصان، كان كل واحد منهما يروض صاحبه، من رياضة الدابة. و قيل: هو المواصفة بالسَّلْعَةِ و هو أن يصفها بمدحها عنده.

٢. المراد بجمع البيع هو العزم عليه، یعنی فإذا عزم على البيع جعل رأس المال و الربح جملة واحدة، و يسميها.

٣. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص ٢٩:

مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَبِيعَ الْبَيْعَ فَيَقُولُ: أَيْبِعُكَ بِدَهْ يَزْدَهْ أَوْ دَهْ دَوَاذِدَ؟ قَالَ: «لَا بَأْسَ، إِنَّمَا هُوَ الْبَيْعُ، فَإِذَا جَمَعَ الْبَيْعَ يَجْعَلُهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً».

٤. وسائل الشريعة، ج ١٨، كتاب التجارة، ابواب احكام العقود، باب ١٤، ح ٥، ص ٦٣؛ تهذيب الاحكام، ج ٧، ص ٥٤.

یک تومان سود می‌گیرم] حضرت فرمودند: اشکالی ندارد این مراوضه و حرف‌های قبل از بیع است که قیمت را بالا و پایین می‌کنند. اگر خواست عزم بیع کند جمع کند.^۱

مرحوم شیخ می‌فرماید: «فإن ظاهره علی ما فهمه بعض الشراح^۲ أنه لا یکره ذلك فی المقاوله التي قبل العقد، و إنما یکره حین العقد»؛ یعنی ظاهرش این است که مقاوله‌ی قبل از بیع به ده دوازده یا ده یازده مانعی ندارد، ولی وقتی خواستند ایجاب بیع کنند به صورت مجموع و یک کاسه کنند و این فقط با لفظ امکان پذیر است و با فعل نمی‌توان یک کاسه کرد.^۳

ولی این کلام درست نیست؛ چون مجموع به صورت واحد را به غیر لفظ نیز می‌توان ادا کرد؛ مثلاً با اشاره بفهماند مبیع را در مقابل پول‌هایی که در دست مشتری است فروختم و مبیع را بدهد و پول‌ها را بگیرد. بنابراین روایت اشعاری به لزوم لفظ در تحقق بیع ندارد.

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی

۱. یعنی به اصطلاح یک کاسه کند، نه این‌که بگوید هر ده تومان دو تومان سود می‌گیرم، بلکه سود و سرمایه را روی هم بکشد؛ مثلاً اگر صد تومان خریده - و هر ده تومان، دو تومان می‌خواهد سود بگیرد - بگوید صد و بیست تومان می‌فروشم. بعضی، روایت را به گونه‌ی دیگر معنا کرده و گفته‌اند مراد این است که موقع ایجاب بیع باید یا به ده دوازده بفروشد یا به ده یازده و تردید نباید باشد. ولی ظاهراً مراد این است که موقع ایجاب بیع نگوید هر تومانی این مقدار سود می‌خواهم، بلکه سود و سرمایه را یک کاسه کند و بفروشد تا اگر احیاناً کم یا زیاد شد یا شیطان وسوسه کرد و قیمت خرید را بیشتر گفت معامله دچار اشکال نشود. به همین خاطر گفته‌اند چنین معامله‌ای مکروه است.

۲. هو المحدث الکاشانی قدس سره فی الوافی، ج ۱۸، ص ۶۹۳.

یعنی لا یکره ذکر ذلك فی المقاوله التي تكون قبل العقد إنما یکره حین البیع.

۳. به عبارت دیگر اگر ایجاب بیع با معاطات صورت گیرد باید طبق آنچه که مقاوله کرده‌اند معاطات کنند، ولی روایت می‌فرماید موقع ایجاب بیع «جمله واحده» کنند که این فقط با لفظ امکان دارد؛ چون در بیع بالصیغه است که ایجاب می‌تواند با مقاوله متغایر باشد، به خلاف معاطات که مطابق آنچه که مقاوله می‌کنند بیع را با فعل ایجاد می‌کنند. (امیرخانی)